

امدادرسانی حافظ ناظری به قربانیان زلزله

حافظ ناظری خواننده سنتی کرمانشاهی هم برای یاری رسانی به زلزله زدگان به این مناطق سفر و با فرماندار کرمانشاه دیدار کرد. او در صفحه شخصی اش ضمن تسلیت به خانواده های داغدیده کرمانشاهی، عکس ها و فیلم هایی از منازل آسیب دیده مسکن مهر در شهرستان سرپل ذهاب منتشر کرد و نوشت: «نیازهای هم میهنان و همشهریان زلزله زده کرمانشاهی ام نسبت به دوروز گذشته تغییر کرده و علاوه بر مایحتاج اولیه مانند غذا، گرمایش و... به کمک های مالی شما عزیزان برای انجام اقدامات اصولی و بهتر، بسیار نیاز است.»

عادت های خاص نـویسندگان مشهور

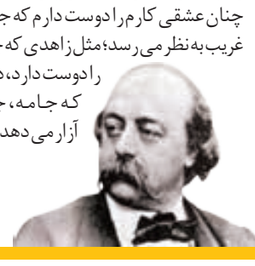
یک جوری جا افتاده است که نویسنده ها آدم های عجیب و غریبی هستند، آدم هایی که ممکن است تمام روز توی اتاق های در بسته با خودشان حرف بزنند. باید بگویم که این حالت ها ممکن است برای خیلی ها اتفاق بیفتد. نویسندگان مشهور دنیا هم مانند بقیه انسان ها، یک سری خصوصیات اخلاقی منحصر به فرد و عادت هایی دارند که گاهی به صورت غریزی و بدون هیچ فکری، انجام می داده و می دهند. این عادت ها هر چند ممکن است طبیعی باشد و هر کدام از ما هم دچارشان باشیم اما برای اطرافیان و دوستداران این نویسندگان مشهور، بسیار عجیب و البته قابل توجه است. امروز سعی داریم نگاهی به چند عادت عجیبِ بعضی از بهترین نویسندگان تاریخ بیندازیم که در ادامه می خوانید.

شب ها زمانی برای نوشتن

گوستاو فلوبر یکی از نویسندگان تأثیرگذار قرن نوزدهم فرانسه بود که در سال ۱۸۸۰ و در سن ۵۹ سالگی درگذشت.

مهم ترین آثار: سفری به دوزخ، خاطرات یک دیوانه، مادام بوآری، نامه هایی به شهرداری روآن و داوطلب

گوستاو فلوبر نوشتن «مادام بوآری» را در سپتامبر سال ۱۸۵۱ شروع کرد و نوشتن آن پنج سال طول کشید. آن دوران مصادف با میان سالی فلوبر بود با شکمی بزرگ و موهایی که به سرعت می ریخت. فلوبر برای تمرکز روی کارش شب ها شروع به نوشتن می کرد چون در طول روز هر سر و صدایی حواسش را پرت می کرد. او هر روز صبح ساعت ۱۰ بلند می شد و زنگ پیشخدمت را به صدا در می آورد تا برایش روزنامه ها، نامه ها، لیوانی آب سرد و پیپ چاق شده اش را بیاورد. بعد مشتی به دیوار بالا می زد تا اگر مادرش دوست دارد بیاید و کنارش بنشیند و با هم صحبت کنند. بعد از آن هم نوبت به استفاده از تونیک ضد ریزش مو می رسید. ناهار را معمولا سبک می خورد و بعد از تدریس تاریخ و جغرافیا به برادرزاده اش، مطالعه می کرد. اما وقت نوشتن فلوبر شب بود. خودش در این باره گفته است: «گاهی از خودم می پرسم چرا مغزم آب نمی شود؟ من زندگی ریاضت کشانه و سختی را می گذراندم؛ زندگی عاری از لذات بیرونی. با چنان عشقی کارم را دوست دارم که جنون آمیز و غریب به نظر می رسد؛ مثل زاهدی که جامه زبری را دوست دارد، در عین این که جامه، جسمش را آزار می دهد.»



کابینت جایی برای نوشتن!

آگاتا کریستی نویسنده انگلیسی داستان های جنایی و ادبیات کارآگاهی بود که سال ۱۹۷۶ در سن ۸۶ سالگی درگذشت.

مهم ترین آثار: دشمن مخفی، قتل در بین النهرین، راز قطار آبی، جسدی در کتابخانه، فیل ها به یاد می آورند و جنایت خفته

آگاتا کریستی در زندگی نامه ای به قلم خودش، تاکید می کند که حتی پس از نوشتن ۱۰ کتاب، باز هم خودش را یک «نویسنده به تمام معنا» نمی داند. او می نویسد: «جالب این که از کتاب هایی که بلافاصله بعد از ازدواجم نوشتم چیز زیادی یادم نمی آید. گمانم آن قدر از حضور در زندگی روزمره لذت می بردم که نوشتن صرفا کاری بود برای سرگرم شدن. هرگز جای معینی که برای نوشتن به آن پناه ببرم نداشتم.» این موضوع باعث مشکلات بی پایان او با خبرنگارهایی بود که طبیعتا می خواستند عکس این نویسنده را پشت میز کارش بگیرند اما چنین جایی واقعا وجود نداشت! خودش می نویسد: «تنها چیزی که لازم داشتم یک میز مناسب و ماشین تحریر بود. کابینت روشویی مرمری اتاق خواب جای خوبی برای نوشتن بود. میز اتاق غذاخوری در ساعات بین غذا هم همچنین.» او در جای دیگری می نویسد: «خیلی از دوستانم می گویند: نمی فهمیم تو کی کتاب هایت را می نویسی؟ چون هیچ وقت تو را در حال نوشتن ندیدیم. احتمالا رفتار من بیشتر شبیه سگ هایی است که استخوان به دهان به گوشه ای پناه می برند. آن ها به شکلی مخفیانه از بقیه جدا می شوند و تا نیم ساعت کسی نمی بینندشان. بعد با اعتماد به نفس کامل و لب و لوچه کثیف برمی گردند! من هم همان کار را می کنم. در آغاز هر کتاب کمی معذب هستم، اما همین که بتوانم خودم را خلاص کنم و در را ببندم و نگذارم کسی مزاحمم شود، دیگر می توانم با سرعت کامل جلو بروم و در نوشته هایم کاملا غرق شوم.»



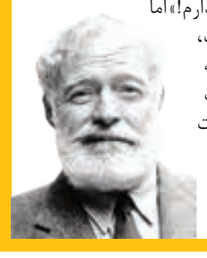
در حین نوشتن گرم می شوید

ارنست همینگوی از نویسندگان برجسته معاصر ایالات متحده آمریکا و برنده جایزه نوبل ادبیات است که در سال ۱۹۶۱ در ۶۲ سالگی درگذشت.

مهم ترین آثار: سه داستان و ۱۰ شعر و رمان های برنده هیچ نمی برد، وداع با اسلحه، پیرمرد و دریا و حقیقت در اولین تابش

ارنست همینگوی در سراسر دوران بزرگ سالی اش ساعت ۵:۳۰ یا ۶ صبح با اولین اشعه خورشید در روز بیدار می شد. حتی اگر شب قبلش دیر خوابیده بود. همینگوی در مصاحبه ای با پاریس ریویو در سال ۱۹۵۸ گفت: «صبح ها بلافاصله پس از طلوع خورشید دست به قلم می شوم چون هیچ کس نیست مزاحم تان شود. هوا خنک یا حتی سرد است و در حین نوشتن گرم می شوید. بعد هر چه را که نوشته اید، می خوانید. آن قدر می نویسید تا به جایی برسید که هنوز موتور تان روشن است و می دانید بعدش چه اتفاقی می افتد و بعد از آن می کوشید باقی زندگی تان را پیش ببرید.»

همینگوی برخلاف حرف هایی که درباره اش رایج است هیچ فصلی از کتابش را با تیز کردن ۲۰ مداد متوسط شروع نکرد. خودش به پاریس ریویو گفته بود: «فکر نکنم اصلا هیچ وقت من یک جا بیست تا مداد داشته باشم!» اما در کل عادات عجیب و غریب برای نوشتن کم نداشت. اول این که ایستاده می نوشت. او روی برگه هایی روی تخته شاسی می نوشت بعد اگر کار خوب پیش نمی رفت، کاغذها را رها می کرد و سراغ ماشین تحریر می رفت. همینگوی غالبا حساب کلمات روزانه اش را داشت تا به قول خودش: «کلاه سر خودم نگذارم!» اما اگر کار خوب پیش نمی رفت، دست از نوشتن می کشید و به نامه هایش جواب می داد؛ یک مرخصی دلپذیر میان مسئولیت خطیر نوشتن.



به گوشت گوسفند فکر نکن!

جین آستین در سال ۱۸۱۷ زمانی که ۴۱ سال داشت درگذشت و در کلیسای وینچستر به خاک سپرده شد.

مهم ترین آثار: غرور و تعصب، عقل و احساس، منسفیلد پارک، اماوتر غیب

به گزارش «آوانگارد» جین آستین نویسنده ای بود که هرگز تنها زندگی نکرد و در زندگی روزمره اش چندان توقعی هم نداشت. گویا برایش مهم نبود که تنها باشد یا نه. او همراه با مادر، خواهر و دوست صمیمی و سه پیشخدمت شان در یک کلبه زندگی می کرد خانه ای که اغلب پر از مهمان های ناخوانده بود. به گفته خواهرزاده اش، جین در اتاق نشیمن خانوادگی شان می نوشت. یعنی «در وسط هر جور مزاحمت و اتفاق مخل آرامش!» و در این باره می گوید: «البته مراقب بود که کارش توسط خدمتکاران یا مهمانان یا هر شخصی غیر از اعضای خانواده متوقف نشود. عادت داشت روی برگه های کاغذ کوچکی بنویسد که به راحتی دور انداخته یا زیر جوهر خشک کن گم می شدند. پشت در ورودی جلویی یک بادبزن قرار داشت که وقتی باز می شد، صدا می داد. جین مخالف تعمیر کردن این مشکل کوچک بود چون صدا آگاهش می کرد که تازه وارد رسیده است.»

معمولا غروب ها جین رمان هایش را با صدای بلند برای خانواده اش می خواند. او زیاد اهل آشپزی نبود و خودش هم در این باره گفته است: «آفرینش ادبی با ذهنی مشغول تکه های گوشت گوسفند و خوراک ریواس ناممکن است»!



پیک خبر

با حکم وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

دبیر و اعضای هیئت علمی جایزه جلال آل احمد منصوب شدند

در احکامی جداگانه از سوی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، دبیر و اعضای هیئت علمی جایزه جلال آل احمد منصوب شدند. به گزارش ایلنا، سیدعباس صالحی، در حکمی شهریار عباسی برگزیده دوره هشتم جایزه ادبی جلال آل احمد را به عنوان دبیر علمی دهمین دوره این جایزه ادبی منصوب کرد. در احکام جداگانه دیگری از سوی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، ابراهیم حسن بیگی، مریم حسینی، احمد دهقان، ابراهیم زاهدی مطلق، حمیدرضا شعیری، داوود غفارزادگان، مسعود کوثری و محمدعلی مهدوی راد به عنوان اعضای هیئت علمی این دوره از جایزه ادبی جلال آل احمد منصوب شدند. تصویب آیین نامه اجرایی جایزه، انتخاب هیئت داوران در گروه های چهارگانه شامل «رمان و داستان بلند»، «داستان کوتاه»، «مستندنگاری» و «نقد ادبی»، همچنین نظارت بر روند داوری از وظایف هیئت علمی جایزه ادبی جلال آل احمد است. احمد دهقان و ابراهیم زاهدی مطلق در دوره قبل نیز به عنوان اعضای هیئت علمی این جایزه حضور داشتند. پیش از این نیز در حکمی از سوی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، مهدی قزلی مدیرعامل بنیاد شعر و ادبیات داستانی به عنوان دبیر اجرایی دهمین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد منصوب شده بود.

عواید کنسرت آذرماه حامد همایون به زلزله زده ها اختصاص می یابد



حامد همایون در حالی کنسرت های خود را بعد از ماه محرم و صفر از تاریخ ۱۷ آذر آغاز خواهد کرد که عواید آن قرار است به زلزله زدگان غرب کشورمان اختصاص داده شود. به گزارش ایلنا، حامد همایون ۱۷ آذر کنسرتی را در برج میلاد تهران روی صحنه می برد که فروش بلیت آن از ۲۴ آبان به نفع زلزله زدگان آغاز شده است.

لذت شعر



من کزین فاصله غارت شده چشم توام
چون به دیدار تو افتد سرو کارم چه کنم؟
یک به یک با مژه هایت دل من مشغول است
میله های قفسم را نشمارم چه کنم؟

سید حسن حسینی



اگر دل است به جان می خرد هوای تو را
و گر تن است به دل می کشد جفای تو را
اگر به جان و جهانم دهد رضای تو دست
به ترک هر دو به دست آورم رضای تو را

سیف فرغانی



حرف "تو" که می شود؛
من
چقدر ناشیانه
ادعای بی تفاوتی می کنم...

ریچارد براتیگان



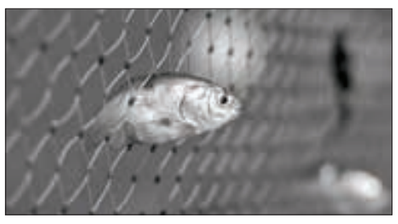
گل های عالم را معطر کرده بویت
ای آن که می گردد زمین در جست وجویت
سیاره ها را در نخی می چیدی آرام
می ساختی تسبیحی از خاک عمویت
درهای رحمت باز می شد با دعایت
در دا که می بستند درها را به رویت

سید حمید رضا برقعی



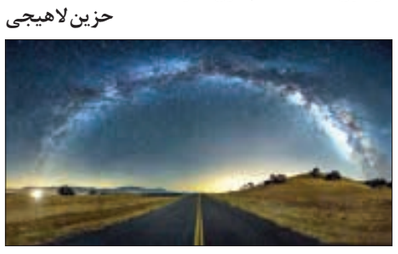
من یه گلدون پر از گل بودم
وزش چشم تو پاییزم کرد
عشق من! عشق به دست آوردنت
با همه دنیا گلاویزم کرد
سر این سفره هنوز م یه نفر
روز و شب منتظر مهمونه
مطمئن باش کسی قادر نیست
منو از عشق تو بر گردونه

حسین صفا



ای وای بر اسیری کز یاد رفته باشد
در دام مانده باشد صیاد رفته باشد
آه از دمی که تنها، با داغ او چو لاله
در خون نشسته باشم چون باد رفته باشد

حزین لاهیجی



حالا شب و روز این جهان را چه کنم؟
حیرانی بین این و آن را چه کنم؟
شب های بدون ماه تاب آوردم
شب های بدون آسمان را چه کنم؟

سید مهدی نقابایی



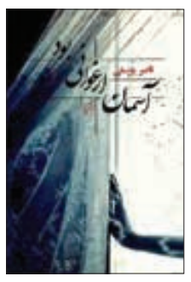
دل من مثل دشت لخت شالی است
همه جویبار هاش از آب خالی است
به دریا بردمش سودی نبخشید
دلم در آستان خشکسالی است

سلمان هراتی

معرفی کتاب

معرفی رمان «آسمان ارغوانی بود» اثر ناصر یوسفی

به رنگ ارغوان



کتاب «آسمان ارغوانی بود»، نوشته ناصر یوسفی، برخلاف عمده آثار منتشر شده نشر مرکز، طرح جلد بسیار زیبایی دارد. داستان این رمان روایت یک مثلث عشقی است که در یک سر آن قهرمان داستان «آشر» قرار دارد و در سر دیگر آن «عماد» و در مقابل این دو «نارگل» دختر خانِ آبادی. آشر پارچه فروش دوره گردی است که در آبادی ها می چرخد و تجارت می کند. این جوان در یکی از آبادی ها نارگل را می بیند و دل بسته او می شود، غافل از این که عماد-نجار آبادی-هم دل بسته نارگل است. آشر به خاطر داشتن دینی متفاوت و ترس از تبعات درگیر شدن در این موضوع عرصه را ترک می کند. به گزارش «کرگدن» در داستان با سه شخصیت اصلی روبه رو می شویم و بقیه در حد سیاهی لشکر باقی می مانند. تمرکز اصلی نویسنده بر سه شخصیت اصلی است و تلاشی که برای فضاسازی داستان انجام شده بسیار نزدیک است به فضای نمایشی. در نهایت، تصویری که در ذهن مخاطب از داستان باقی می ماند بسیار شبیه فضای نمایش های ایرانی است؛ از تعزیه گرفته تا کارهای مدرنی که اشیا و اجسام و بناها در آن ها کم رنگ می شود تا تمرکز اصلی بر شخصیت ها باقی بماند.

شاهکار داوینچی ۴۵۰ میلیون دلار فروخته شد

خبر
نقاشی

آخرین اثر به جای مانده از «لئوناردو داوینچی» از حضرت مسیح با عنوان «سالواتور موندی» به قیمت ۴۵۰ میلیون دلار در یک حراجی به فروش رفت و گران ترین اثر نقاشی جهان نام گرفت. به گزارش ایسنا به نقل از رویترز، این نقاشی رکورد گران ترین اثر نقاشی که تاکنون در یک حراجی به فروش رفته را بیش از دوبرابر افزایش داد. برای این نقاشی که به تازگی پیدا شده است و تاکنون در اختیار مجموعه داران خصوصی بود، پیش از شروع حراجی قیمتی حدود ۱۰۰ میلیون دلار تخمین زده شده بود اما یک خریدار ناشناس بیش از چهار برابر ارزش تخمینی این اثر هنری را خرید تا رکورد پیشین گران ترین اثر هنری را که با ۱۷۹.۴ میلیون دلار در اختیار نقاشی «زنان الجزایر» از «پابلو پیکاسو» بود، با اختلاف فراوان جا به جا کند. نقاشی «داوینچی» توسط یک خریدار ناشناس و از طریق تلفن در خانه حراج نیویورک به فروش رفت. قدمت نقاشی «سالواتور موندی» (ناجی جهان) به سال ۱۵۰۰ میلادی بازمی گردد و یکی از حدود ۲۰ نقاشی به جای مانده از «داوینچی» نقاش نامدار رنسانس است. در این نقاشی حضرت مسیح (ع) در لباسی آبی با نوارهای قرمز و در حالی که گوی بلورینی در دست دارد، به تصویر کشیده شده است. این اثر نقاشی، اولین بار به سفارش مجموعه شخصی پادشاه چارلز اول کشیده شد و در سال ۱۹۷۳ چوب حراج خورد اما پس از آن تا سال ۱۹۰۰ ناپدید شد. این نقاشی در سال ۱۹۵۸ در حراجی ساتبی به یک مجموعه دار آمریکایی فروخته شد و دوباره در سال ۲۰۰۵ در اختیار کنسرسیوم آثار هنری قرار گرفت و مرمت های فراوانی روی آن انجام شد.

شایعه ای که خیلی زود تکذیب شد

تاجیک خواننده سرود تیم ملی در جام جهانی نیست



خبر
موسیقی

عصر دیروز شایعه شد که امیر تاجیک به عنوان خواننده سرود تیم ملی انتخاب شده است. به گزارش خبرآنلاین؛ عصر روز گذشته شایعه شد امیر تاجیک یکی از خوانندگان قدیمی عرصه موسیقی پاپ به عنوان خواننده سرود تیم ملی فوتبال ایران در جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه انتخاب شده است. اما زمان آبادی معاون فرهنگی فدراسیون فوتبال خیلی زود این شایعه را تکذیب کرد. او گفت: «ضمن احترام به امیر تاجیک باید اعلام کنم هنوز ترانه، ملودی و خواننده آهنگ تیم ملی مشخص نشده است.» پیش از این و در سال ۲۰۱۴، احسان خواجه امیری سرود تیم ملی را خوانده بود.

